

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## سلسله عقیده اسلامی ۳۹

### فوائدی در اسماء و صفات الله تعالی شماره ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على  
رسول الله و على آله و اصحابه الى يوم الدين و  
اما بعد :

#### (قاعده اول)

باید دانست که تمام اسم‌های الله زیباترین و نیکوترین  
اسم‌هايند. يعنى در نيكويى و زيبايى به حد اعلا رسيده‌اند:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (اعراف / ۱۸۰)

« و اسماء حسنى تنها از آن خدا است پس او را با اين اسماء  
بخوانيد.»

زيرا اسماء الله به گونه‌اى در بر گيرنده صفات كامل خدا  
هستند كه به هيچ وجهى نقصى در آنها نيست.

برای مثال اسم: «**العليم**» متضمن کمال علم است؛ علمی  
که چهل بر آن سابق نبوده و نسيانی نير بدان لاحق نخواهد  
شد. خدای متعال می‌فرماید:

﴿عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى﴾  
(طه / ۵۲)

« گفت: علم آن نزد پروردگارم در کتابی است. پروردگارم  
فرو نمی‌گذارد و فراموش نمی‌کند.»

علمی است وسیع که بر همه چیز احاطه دارد و بطور کلی و  
جزئی چه از افعال خدا باشد یا از افعال مخلوقاتش.

#### (قاعده دوم)

اسماء الله هم علم ذات هستند و هم اوصاف

يعنى به اعتبار دلالت آنها بر ذات خداوندی، اسم هستند و  
به اعتبار دلالت بر معانی صفت می‌باشند، پس هر اسم،

صفتی را نیز برای الله تعالی اثبات می‌کند - البته عکس این  
مطلب لزوماً صحیح نیست، یعنی حتماً هر صفت دربرگیرنده  
ی اسمی برای خداوند نیست.

مثلاً (حی و علیم و قدیر و سمیع و بصیر و رحمن و رحیم و  
عزیز و حکیم) همگی اسماء خدای متعال هستند، اما می  
توان از آنها به ترتیب صفات (حیات، علم، قدرت، سمع و  
بصر و رحمت در دنیا و قیامت و عزت و حکمت) برای الله  
تعالی اثبات نمود. ولی ممکن است خداوند دارای صفتی  
باشد که نتوان از آن صفت، اسمی را برایش ثابت کرد.

و این که گفتیم: هم اعلام هستند و هم اوصاف، چون قرآن  
بر آن دلالت دارد، چنانچه می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (احقاف / ۸)

«و او [خدا] آمرزنده و مهربان است.»

﴿وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ﴾ (کهف / ۵۸)

«و پروردگار تو آمرزنده و دارای رحمت است.»

آیه دوم بر این نکته دلالت دارد که رحیم کسی است که  
موصوف به رحمت باشد و به اجماع و اتفاق اهل لغت و  
عرف علیم کسی است که دارای علم باشد. و سمیع، دارای

سمع است، و بصیر دارای بصر است. و وضوح موضوع چنان است که نیازی به دلیل نیست.

### (قاعده سوم)

**اسماء الله توقیفی بوده و مجالی برای بحث عقلی در آن نیست.**

منظور اینست که ما فقط باید آن اسم و صفتی را به خداوند تبارک و تعالی نسبت دهیم که یا خود در کتاب خویش (قرآن) اثبات کرده یا پیامبرش صلی الله علیه وسلم در احادیث صحیحش برای الله تعالی اثبات نموده است و غیر آنها را نمی توان به الله تعالی نسبت داد؛ مثلاً ما نباید صفت "دوست" یا "رفیق" یا امثال آنها را به خداوند نسبت داد زیرا در هیچیک از نصوص قرآن یا احادیث صحیح چنین صفتها یا اسمهایی به الله تعالی نسبت داده نشده است و لذا ما حق نداریم بدون علم چیزی را به خداوند نسبت دهیم چرا که می فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء / ۳۶)

«و به دنبال چیزی نرو که بدان علم و آگاهی نداری، بیگمان گوش و چشم و قلب، همه آنان مورد بازخواست قرار خواهند گرفت».

بنابراین واجب است بر آن چه کتاب و سنت گفته اند توقف نمائیم و چیزی بر آن نیفزائیم و یا از آن نکاهیم، چون عقل توانایی درک اسماء خدای متعال را به نحوی که شایسته خداوند باشد را ندارد، بنابراین توقف بر نص واجب است. زیرا خداوند می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْمَلُونَ﴾ (اعراف / ۳۳)

«بگو: خدا حرام کرده است کارهای زشت آشکار و پنهان و گناه و بزهکاری و ستمگری را و این که چیزی را شریک خدا قرار دهید بدون این که دلیل و برهانی از جانب خدا بر حقانیت آن در دست باشد و این که به دروغ از قول خدا چیزی را بیان دارید که خود نمی دانید».

بنابراین قرار دادن اسمی برای خدا که پرورگار آن را مقرر نفرموده یا انکار اسمی که آن را مقرر فرموده باشد، جنایتی است در حق پروردگار متعال. پس بر ما واجب است ادب را پیشه کنیم و به آن چه که نص برای ما آورده است اکتفا نمائیم.

### (قاعده چهارم)

**اسماء الله غیر محصورند و عددی معین ندارند**

چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث مشهوری فرموده است:

(اسالك بكل اسم هو لك سميت به نفسك او

انزلته في كتابك او علمته احدا من خلقك او

استاثرت به في علم الغيب عندك ) (رواه احمد

(۳۹۱/۱)، و ابن حبان (۲۳۷۲ زوائد)

«خداوندا! تو را به هر اسمی می خوانم که خود را بدان نام نهاده ای یا در کتابت نازل فرموده ای یا به یکی از بندگان خود یاد داده ای، یا در علم غیب برای خود اختصاص داده ای».

و معلوم است نام هایی را که در علم غیب به خود اختصاص داده است هیچ کس نتواند آنرا حصر و شمارش کند و بدان احاطه نماید.

### (قاعده پنجم)

**عدول [الحاد] در اسماء الله عبارت است منحرَف**

**شدن از هر واجبی که بدان تعلق دارد و انواع آن:**

**اول:** انکار کردن چیزی از آنها یا از مدلولات و مصادیق

صفات و احکام، همان گونه که اهل تعطیل اعم از فرقه

جهمیه و دیگران، انکار کرده اند. که این کار، الحاد است،

چون ایمان به اسماء الله و مصادیق آن اعم از احکام و

صفات شایسته خداوندی بر همگان واجب است، بنابراین انکار نمودن بخشی از آن روی انحراف در مفهوم واقعی آنها می باشد که واجب است بدان ایمان داشته باشیم.

**دوم:** اسماء الله را بر صفاتی تعمیم دهد که مشابه صفات مخلوقات باشد همان گونه که اهل تشبیه چنان کرده اند، چون تشبیه باطل بوده و امکان ندارد نصوص بر آن دلالت کنند، بلکه بالعکس دلالت بر بطلان آن دلالت می کند، بنابراین چنین امری نیز انحراف از مفهوم واقعی آنهاست.

**سوم:** اسم یا اسم هایی برای خداوند به کار برد که خداوند برای خود به کار نبرده باشد، مانند نصاری که اسم (پدر) را برای خداوند به کار می برند، یا فلاسفه که خدا را با نام (علت فاعله) ذکر می نمایند، که این کار الحاد است، چون اسماء الله توقیفی بوده و به کار بردن نامی برای خداوند متعال که آنرا برای خویش بکار نبرده است الحاد است. همچنین اسم هایی که برای خداوند به کار برده اند باطل هستند و خداوند از چنین اسم هایی منزّه است.

**چهارم:** آنکه اسم های دیگری از اسماء الله مشتق کند و برای بتها به کار برد، همان گونه که مشرکین عزى را از اسم عزیز و لات را از اله - بر اساس یکی از دو قول - مشتق نموده

و برای خود به کار بردند، چون اسماء الله مختص خداوند می باشند، بر اساس یکی از دو قول می فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (اعراف / ۱۸۰)

«اسماء حسنی خاص خداوند متعال است و او را با این اسماء بخوانید».

﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۖ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (حشر / ۲۴)

«اسماء حسنی خاصه از آن خدا است تسبیح او گویند هر آنچه در آسمان ها و زمین وجود دارد».

﴿اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۖ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰى﴾ (طه / ۸)

«الله خدائی است که جز او معبود به حقى وجود ندارد، اسماء حسنی خاصه از آن اوست».

بنابراین همان گونه که عبادت و الوهیت حق، مختص او بوده و موجودات آسمان ها و زمین او را تسبیح می گویند اسماء حسنی نیز مختص ذات وی بوده و تسمیه غیر از خدا به آنها انحراف از جاده حق و الحاد محسوب می شود، و تمامی انواع الحاد حرام است و لذا اگر کسی یکی از صفات الله تعالی را بدانگونه که لایق به او است را به غیر او از اولیاء یا دیگر مخلوقاتش نسبت دهد، دچار شرک شده است. مثلاً اگر کسی صفت سمع را به یکی از اولیای الهی نسبت دهد

بدینصورت که آن اولیا همانند خداوند هر نوع شنیده ی ظاهر و مخفی را می شنود و یا بصورت همزمان تمامی صداها را می شنود، در اینصورت او آن ولی صالح را با صفت سمع با الله تعالی شریک گردانیده است زیرا فقط خداوند تبارک و تعالی است که چنین قدرتی بر شنیدن دارد.

### (قاعده ششم)

باید دانست که یکایک صفات خداوند صفات کمال بوده و به هیچ وجهی نقصی در آنها وجود ندارد. مانند حیات، علم، قدرت، سمع، بصر، رحمت، عزت، حکمت، علو، عظمت و غیره. دلائل سمعی، عقلی و فطری بر ثبوت آن تأکید می نمایند.

اما دلیل سمعی: فرموده خداوند متعال است که می فرماید:

﴿لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ ۚ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (نحل / ۶۰)

«کسانی که به آخرت باور ندارند دارای صفات پست و زشت اند، و خدا دارای صفات عالیه است و او با عزت و با حکمت است».

و معلوم است که «مثل اعلى» همان صفت اعلى می باشد.

دلیل عقلی: باید بدانیم هر موجودی در حقیقت دارای صفت یا اوصافی است و این اوصاف، یا صفات کمال هستند یا

صفات نقص، طبیعی است صفت نقص نسبت به حق تعالی که کامل و مستحق عبادت است، باطل می‌باشد، به همین علت است که خداوند بطلان عبادت بتها را اظهار کرده چون این بتها ناقص و عاجزند و نیازمندند، می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْفَيْمَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ﴾ (الاحقاف / ۵)

«و چه کسی گمراه‌تر از کسی است که افرادی بجز را به فریاد بخواند و پرستش کند که تا روز قیامت پاسخش نمی‌گویند و اصلاً آنان از پرستشگران و به فریاد خوانندگان غافل و بی‌خبرند».

### (قاعده هفتم)

### صفات خداوند بر دو قسم‌اند: صفات ثبوتیه، و صفات سلویه

صفات ثبوتیه صفاتی هستند که خداوند در کتاب خویش یا بر زبان رسولش برای خود ثابت فرموده است و تمام آنها صفات کمال می‌باشند و به هیچ‌وجه نقصی در آنها متصور نیست، مانند: حیات و علم و قدرت و [فوقیت] استوار بر عرش و نزول به آسمان دنیا و داشتن وجه و یدین و امثال آن. و با استناد دلایل سمعی و عقلی اثبات حقیقی آنها برای خدا - آن گونه که لائق جاه و جلال او باشد - واجب است.

**دلیل سمعی:** از جمله آن فرموده خدای متعال است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَلِكْتُبِ الَّذِي نَزَلَ عَلَى رَسُولِهِ ءَلِكْتُبِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ ءَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ءَالْيَوْمِ ءَلْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء / ۱۳۶)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیغمبرش و به کتابی که خداوند بر پیغمبرش نازل کرده است و به کتاب‌هایی که خداوند قبلاً نازل فرموده است ایمان آورید، و هر کس به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و فرستادگانش و روز رستاخیز کافر شود واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است».

در این جا می‌بینیم که ایمان به خدا متضمن ایمان به صفات اوست و ایمان به کتابی که بر پیامبرش نازل فرموده متضمن ایمان به همه آن چه که در آن آمده است اعم از صفات خداوند و رسالت فرستاده‌اش محمدص می‌باشد، و ایمان به فرستاده‌اش دربرگیرنده ایمان به همه اخباری است که از فرستنده‌اش که خدای تعالی است، می‌باشد.

**دلیل عقلی:** چون خداوند متعال درباره صفات خود به ما خبر داده و طبعاً او آگاه‌تر به آنها از غیر خود می‌باشد و گفته‌اش راست و خبرش زیبا و واجب است بدون تردید

آن چه را خبر داده است اثبات کنیم، (و تردید در مقابل خبری جائز است که خبردهنده از جمله کسانی باشد که احتمال جهل، دروغ و خستگی از او برود به گونه‌ای که نتواند آن چه را که می‌خواهد باز گوید). و هر یک از این سه عیب در حق پروردگار محال است، پس بر ما واجب است هر آن چه را که خبر داده است بپذیریم.

و درباره آن چه پیامبرش به ما خبر داده است نیز چنین می‌گوییم زیرا پیامبرص از هر انسانی درباره آن چه از خداوند خبر می‌دهد داناتر و خبرش صادق‌تر و اراده‌اش خالص‌تر و بیانش رساتر است. پس بر ما واجب است خبر او را همانطور که هست قبول کنیم.

و صفات سلویه صفتهایی هستند که خدای تعالی در کتاب خود یا از زبان فرستاده‌اشص از خود نفی کرده باشد و در حق او نقص محسوب شود؛ مانند: مرگ، خواب، جهل، نسیان، درماندگی و خستگی. بنابراین بر ما واجب است چنین صفاتی را از خدا نفی کنیم چون پیش تر اضداد آنها را که صفات ثبوتیه است به طور کامل برای خدا ثابت کردیم، به این دلیل که هر چه را خداوند از خود نفی کند مراد ثبوت نقطه مقابل آن برای باری تعالی است، نه نفی تنها چون نفی وقتی کمال محسوب می‌شود که متضمن چیزی باشد که بر کمال دلالت کند، چرا که «نفی» همان «عدم» است، و «عدم» رسماً موجود نیست، تا چه رسد به این که بر کمال دلالت



کند. و نفی گاهی بدین علت در جایی صورت می گیرد که آن محل، قابلیت پذیرش آن حکم را ندارد. مانند این که بگوئید: دیوار ظلم نمی کند و گاهی نفی بدان علت صورت می گیرد که کسی توانایی انجام آن کار را ندارد، که این هم نقص است.

﴿ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ ﴾ (فرقان / ۵۸)

«بر خدایی که زنده است و نمی میرد توکل کن». نفی مرگ از او دربرگیرنده کمال حیات او است. مثال دیگر:

﴿ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴾ (کهف / ۴۹)

«و خدای تو به کسی ستم نمی کند».

در این جا هم می بینیم نفی ظلم از او دربرگیرنده کمال عدل اوست.

مثال سوم:

﴿ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ

وَلَا فِي الْأَرْضِ ﴾ (فاطر / ۴۴)

«و هیچ چیزی در آسمان ها و زمین نمی تواند خدا را عاجز و درمانده کند».

بنابراین نفی عجز از خدا دربرگیرنده کمال علم و قدرت اوست، به همین خاطر در ادامه آیه می فرماید:

﴿ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴾ (فاطر / ۴۴)

«بی گمان او دانا و تواناست».

چون عجز یا از روی جهل به اسباب پدید آوردن است و این که فرد توانایی انجام کاری را ندارد و چون خداوند دارای کمال علم و قدرت است هیچ چیزی در آسمان ها و زمین او را عاجز نمی کند.

پس روشن شد که صفت سلبی گاهی دربرگیرنده کمال بیشتری است.

### (قاعده هشتم)

### صفات ثبوتیه دو بخش اند: صفات ذاتیه و

### صفات فعلیه

**صفات ذاتیه:** عبارت از صفاتی است که پیوسته و در ازل

به آن متصف بوده است. مانند علم، قدرت، سمع، بصر، عزت، حکمت، علو و عظمت. و از صفات خبریه از قبیل «وجه» و «یدین» و «عینین» می باشد.

**صفات فعلیه:** صفاتی هستند که به اراده و مشیت خدا

تعلق دارند که انجام و عدم انجام آنها بستگی به مشیت باری تعالی است. مانند استواء بر عرش و نزول به آسمان دنیا. و گاهی یک صفت هم ذاتی است و هم فعلی، آن هم با در نظر گرفتن دو اعتبار مانند صفت کلام، این صفت به اعتبار اصل یک صفت ذاتی است، چون خداوند متعال در ازل

متکلم بوده است، و با در نظر گرفتن آحاد کلام یک صفت فعلی است، چون کلام بستگی به مشیت خداوند دارد و هرگاه اراده کند و درباره آن چه بخواهد سخن می گوید. چنان چه می فرماید:

﴿ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴾ (یس / ۸۲)

«هرگاه خدا چیزی را بخواهد که بشود کار او تنها این است که خطاب به او» بگوید: بشو و آن هم می شود».

و هر صفتی که به مشیت او تعلق داشته باشد تابع حکمت اوست؛ گاهی آن حکمت برای ما معلوم است و گاهی نیز از درک آن عاجزیم، ولی یقین داریم هر آن چه خداوند بخواهد مطابق مشیت اوست، چنان چه بدان اشاره کرده و می فرماید:

﴿ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴾ (انسان / ۳۰)

«و شما نمی توانید بخواهید مگر این که خدا بخواهد، بی گمان خداوند بس آگاه و حکیم است».

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله  
وصحبه أجمعین.  
وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.